



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر
 تاریخ: ۱۸/ فرودین/ ۱۳۹۵
 موضوع جزئی: اجزاء_ مقام اول: اجزاء نسبت به امر خودش
 مصادف با: ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۳۷
 سال هفتم
 جلسه: ۸۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

همانطور که در مقام اول در بحث از اجزاء نسبت به امر واقعی اولی بیان شد، از نظر عقلی کاملاً بدیهی است اگر شخصی مأمور به را با تمام خصوصیات و شرایط اتیان کند از امر واقعی اولی کفایت می کند و نیازی به امتثال دوباره عمل نیست. به مناسبت، بحث از امتثال بعد از امتثال و تبدیل امتثال مطرح شد که محقق خراسانی فرمودند: امتثال بعد از امتثال عقلاً جایز نیست؛ زیرا وقتی امر مولا با تمام شرایط امتثال شد دیگر امری وجود ندارد تا دوباره همان امر امتثال شود. لذا ایشان امتثال عقیب الامتثال یا امتثال بعد الامتثال را نپذیرفتند، اما تبدیل امتثال را بعد از تقسیم آن به دو صورت، در یک صورت پذیرفتند نظر ایشان به طور مبسوط در جلسه گذشته بیان شد.

بررسی کلام محقق خراسانی

در بخش اول یعنی امتثال بعد از امتثال، سخن محقق خراسانی صحیح است؛ یعنی وقتی مولا به فعلی امر می کند و بعد آن فعل را با همه خصوصیات مورد نظر مولا انجام می دهد، قهراً دیگر امری باقی نمی ماند تا امتثال آن مجدداً معنا پیدا کند. لذا در این قسمت، سخن محقق خراسانی صحیح است.

در بخش دوم یعنی مسئله تبدیل امتثال، یک قسمت از کلمات محقق خراسانی محل اشکال است؛ زیرا همانطور که بیان شد در این بخش محقق خراسانی دو فرض بیان نمود: اول اینکه امتثال اول را کالعدم فرض کنیم و امتثال دوم را جایگزین امتثال اول کنیم. دوم اینکه امتثال دوم را ضمیمه به امتثال اول نماییم و مجموع دو عمل را به عنوان امتثال واحد حساب کنیم.

در هر صورت محقق خراسانی در مسئله تبدیل امتثال فقط صورت اول یعنی کنار گذاشتن امتثال اول را پذیرفتند ولی صورت دوم یعنی جایی که امتثال اول را ضمیمه به امتثال دوم نماییم و مجموع آن را به عنوان یک امتثال به حساب بیاوریم را صحیح ندانستند. این تفصیل محقق خراسانی محل اشکال می باشد؛ زیرا:

اولاً: چه فرقی بین امتثال بعد الامتثال و تبدیل امتثال می باشد که ایشان در صورت اول قائل به امتناع و در صورت دوم در یک صورت قائل به جواز شدند. به عبارت دیگر همانطور که ایشان در امتثال بعد الامتثال می فرمایند: وقتی امر امتثال شده باشد عقلاً دیگر معنا ندارد که امتثال تحقق پیدا کند. چون امر مولا باید امتثال می گردید و اکنون که امتثال گردیده امر مولا ساقط شده لذا دیگر امری نیست تا امتتالش تصور گردد. در مورد تبدیل امتثال نیز همین اشکال قابل طرح است.

وجه اشکال این است که تبدیل امتثال یعنی یک امتثالی کالعدم فرض شود و امتثال دیگری جایگزین آن شود یا امتثال دوم منضم به امتثال اول شود؛ لذا تبدیل امتثال یعنی امتثال اول مبدل به امتثال دیگر یا منضم به امتثال دیگری گردد.

مطابق تعریف فوق از تبدیل امتثال، اگر امر مولا امتثال شده باشد، دیگر امری باقی نیست و به تبع دیگر امکان امتثال دوم به عنوان جایگزین امتثال اول معنی ندارد. زیرا فرض این است که در امتثال اول مامور به با تمام خصوصیات و شرایط اتیان شده است و مامور به توسط عبد اتیان شده و بعد از اتیان و امتثال عبد دیگر امری باقی نمانده. بنابراین اگر امر باقی نباشد امتثال این امر برای بار دوم حتی به نحو اکمل و جایگزین کردن آن بجای امتثال اول معنا ندارد، لذا امتثال دوم چگونه می خواهد جایگزین امتثال اول شود در حالیکه امتثال دوم متفرع بر بقاء امر است. یعنی اگر امر باقی باشد امتثال دوم ممکن است اما اگر امر ساقط شده باشد دیگر چگونه می خواهیم امتثال دومی برای امر داشته باشیم؟ شاهد بر این ادعا نیز ظاهر عنوان بحث یعنی امتثال امر است. چون وقتی امتثال معنا پیدا می کند که «امر» وجود داشته باشد و وقتی امر نباشد امتثال آن امر دیگر معنا ندارد. لذا اساساً تبدیل امتثال دوم به جای امتثال اول هر چند کامل تر از امتثال اول باشد با همان محذوری که محقق خراسانی در امتثال بعد الامتثال فرمودند مواجه است.

لذا علت اینکه محقق خراسانی در امتثال بعد الامتثال قائل به عدم جواز شده ولی در تبدیل امتثال در یک صورت قائل به جواز شده چیست؟ یعنی اگر امتثال بعد الامتثال به خاطر محذوری که بیان شد جایز نیست تبدیل امتثال نیز به خاطر همان محذور نباید جایز باشد.

ان قلت: حتی اگر اینکه امر مولا اتیان شود ممکن است یک فرد اعلی نسبت به فرد اول وجود داشته باشد. درست است که امر واحد است و مامور به نیز یک چیز است و عبد نیز تمام خواسته مولا را در نظر گرفته و مامور به را با تمام خصوصیات و شرایط اتیان کرده است. اما همین مامور به با همین خصوصیات و شرایط یک فرد مطلوب تر و نزدیک تر به خواسته مولا نیز دارد. لذا عبد امتثال اول خود را تبدیل به آن امتثالی می کند که نزد مولا محبوب تر است. پس درست است که امر واحد است و مامور به نیز امتثال شده ولی فرد برتری وجود دارد که در صورت اتیان به آن مولا راضی تر می شود.

قلت: آیا نسبت به آن فرد برتر و کامل تر امری صورت گرفته یا خیر؟ در ما نحن فیه امر به فردی با خصوصیات و شرایط خاص متعلق شده و عبد هم آن را اتیان نموده و خواست و غرض مولی را حاصل نموده. از طرفی محقق خراسانی بین صورتی که امتثال علت تامه غرض مولی باشد و صورتی که امتثال علت تامه غرض مولی نباشد فرق گذاشته اند. یعنی اگر امتثال عبد علت تامه حصول غرض مولا باشد تبدیل امتثال معنا ندارد ولی اگر امتثال علت تامه غرض مولا نباشد تبدیل امتثال متصور است. در فرض اول بحثی نیست و عمدتاً بحث و اختلاف در فرض دوم است به این معنا که درست است که در فرض دوم با امتثال امر توسط عبد هنوز خواسته مولا انجام نشده ولی باید بررسی شود که وظیفه ای که عبد در برابر مولا دارد چیست؟ وقتی مولا به عبد می گوید: وسایل پانسمان را بیاور تا جلوی خونریزی را بگیرم، با امتثال امر توسط عبد و آوردن وسایل پانسمان درست است که غرض نهایی مولا حاصل نشده ولی آیا در اینصورت امر هنوز باقی است یا خیر؟

اگر کسی بگوید: هنوز امر باقی است، امتثال بعدی و امتثال فرد کامل تر معنا پیدا می کند ولی اگر شخصی بگوید: امر باقی نیست دیگر امتثال برای بار دوم معنا ندارد. در ما نحن فیه مسئله این است که وقتی عبد این وسایل را برای مولا آورد هر چند غرض

نهایی مولا حاصل نشده، اما آیا امر مولا هنوز باقی است یا خیر؟ یعنی وقتی امر به آوردن وسایل پانسمان شده و عبد نیز آن را همانطور که مولا خواسته امتثال کرده با اینکه غرض نهایی مولا حاصل نشده ولی باید دید آیا امر مولا باقی است یا خیر؟ پس مسئله این است که اگر عبد بعد از اتیان دستور مولا اقدام به اتیان عملی برتر از دستور مولا نماید میتوانیم بگوییم اتیان دوم او همان اتیان امر مولا است یا خیر؟ به عبارت دیگر بحث این است که امری شده و امتثالی هم صورت گرفته، حال اگر عبد بخواهد برای بار دوم و در ضمن فرد اولی و برتر دوباره همان امر را امتثال کند آیا ممکن است یا خیر؟ باید توجه شود که بین بقای امر مولا و باقی ماندن غرض نهایی مولا فرق است. غرض نهایی مولا در مثال بیان شده قطع خونریزی بود که هنوز باقی است ولی امر مولا به آوردن وسایل پانسمان تعلق گرفته است. در ما نحن فیه با امتثال اول عبد، امر مولا ساقط شده، هرچند غرض نهایی مولا باقی است.

پس درست است که در بعضی از موارد امتثال علت تامه غرض نهایی مولا نیست اما فرق است بین امر و غرض نهایی. در باب امر به همان محدوده امر نظر می کنیم و با امتثال امر، دیگر آن امر باقی نمی ماند هرچند غرض نهایی باقی باشد و کسی که برای برآورده شدن غرض نهایی کاری انجام می دهد این امتثال امر نیست لذا با همان معیاری که محقق خراسانی فرمودند، هم امتثال بعد الامتثال محل اشکال است هم تبدیل امتثال.

بحث جلسه آینده: حال با توجه به این اشکال باید دید دو شاهدی که برای تبدیل امتثال از شرعیات ذکر شده چگونه قابل توجیه است. این مطلب در جلسه آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

«الحمد لله رب العالمین»